

نبرد واژگان در تدوین قانون اساسی؛ علل کاربرد الفاظ ذووجهین و عبارات محتمل الضدین

(مقاله علمی-پژوهشی)

«مجاملتی در میان باشد بهتر که دشمن تمام.» ابوالفضل بیهقی^۱

سید ناصر سلطانی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

چکیده:

قانون‌گذاران می‌کوشند تا در وهله نخست، قانون روشن و بدون ابهام تدوین کنند؛ اما گاه ناگزیر می‌شوند الفاظ و عبارات ذووجهین به کار ببرند. علل بهره‌بردن از چنین کلمات دوپهلویی متفاوت است. در این مقاله چنین موضوعی را در قوانین اساسی ایران، پیش از انقلاب مشروطه تاکنون، بررسی کرده‌ایم و نمونه‌هایی از آن را آورده‌ایم. در هر یک از مصادیق، به تفکیک، موجبات ورود چنین ابهام و اجمالی در قانون اساسی بررسی و انگیزه‌های آن واکاوی شده است. یکی از جهات استفاده از چنین الفاظی فقدان توافق گروه‌های حاضر برای سود بردن از واژگان شفاف و روشن است؛ بدین معنا که در سطح سیاسی و اجتماعی بحث‌ها به نتیجه مشخصی نرسیده و اتفاق نظری درباره مسائل اختلافی به دست نیامده است؛ به همین سبب، ابهام سطح اجتماعی سیاسی به سطح حقوقی نشت می‌کند و بر متون قانونی تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، هنوز نیروهای سیاسی حاضر در صحنه در خصوص موضوعات اختلافی به راه‌حل مرضی‌الطرفین نرسیده‌اند و برگزیدن هر راهی تنها می‌تواند به سود یکی از طرفین باشد و توازن قوا را به نفع یک گروه تغییر دهد؛ بنابراین، حل‌وفصل چنین موضوع خطیری تنها از طفره و تعلل در بیان صریح اراده طرفین و به تعویق انداختن تصمیم‌گیری در این باره ممکن می‌شود. این مهم از طریق کاربرد الفاظ و عبارات دوپهلوی یا مسکوت گذاشتن بحث ممکن خواهد شد، و الا مناقشه در چنین مواردی می‌تواند کلیت قانون اساسی را به بن‌بست بکشد. در پایان، این مقاله توصیه می‌کند که حقوق‌دانان باید مواضع سکوت و ابهام در قانون اساسی را بیش‌ازپیش جدی بگیرند و معنایی که در پس آن‌ها نهفته است، توضیح دهند. چنین توجهی می‌تواند درک عمیق‌تری از مسائل قانون اساسی به حقوق‌دانان بدهد و لایه‌های ناپیدای آن را آشکار کند.

کلید واژگان:

قانون اساسی، ابهام، سکوت، مجامله.

۱. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، هرمس، ۱۳۸۷، ص ۵۶۴.

* استادیار حقوق عمومی دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فارابی)

مقدمه

تدوین قانون واضح و روشن، هدف عمدهٔ تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قوانین است؛ اما ابهام و اجمال یکی از موانع مهم پیش روی تهیهٔ پیش‌نویس قوانین است. قانون‌نویسان چنانچه برای این رادع مهم چاره‌ای نکنند، متن قانون با نتایج ناخواسته‌ای مواجه خواهد شد. چنین نقصی در یک قانون می‌تواند حاصل کوشش‌های قانون‌نویسان را به چالش بکشد؛ چراکه هدف قانون‌نویسان این است که قصد قانون‌گذار را مکتوب و مدون کنند. قانون وقتی روشن و واضح نوشته می‌شود، نتایج پیش‌بینی‌شدنی دارد^۱ و در غیر این صورت، پیش‌بینی‌پذیر و عقلانی نخواهد بود؛ اما چنان‌که اصولیین گفته‌اند: «گاهی اجمال بدین سبب است که متکلم در مقام اجمال و اجمال است»^۲، یعنی آگاهانه لفظ مجملی را در متن وارد می‌کند. به همین سبب، برخی از اهل نظر حقوق چنین ابهامی را فضیلت قانون می‌دانند و معتقدند «که گاه نقطهٔ قوت قانون، ابهام آن است» و بدین‌سان بوده که قانون‌گذاران زیرک و دوراندیش از سر آگاهی، بخش‌هایی از قانون را مبهم و دوپهلوی گذاشته‌اند.^۳

اما مسئلهٔ پیش روی ما در این مقاله این است که گاهی مجلس مؤسسان در شرایطی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند مقصود و منظور خود را روشن و واضح بیان کند و ناچار، عالماً و عامداً راه ابهام را برمی‌گزیند. در اینجا می‌کوشم تا دربارهٔ دلایلی که مجلس مؤسسان لابد و لاعلاج به چنین راهی می‌افتد، توضیح بدهم و پس از آوردن نمونه‌هایی از این نوع مواد قانونی در قوانین اساسی ایران، پیش از مشروطه تاکنون، به زمینه‌های تصویب این نوع اصول قانون اساسی اشاره کنم و توضیح دهم که تدوین‌کنندگان این متون چرا از کاربرد چنین تعابیر مبهم و دوپهلویی ناگزیر بوده‌اند.

الفاظ و عبارات مبهم و مجمل در قوانین را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. دستهٔ نخست مواردی است که اغلب در شرایطی استفاده می‌شوند که قانون‌گذار نمی‌تواند در اتخاذ یک راه‌حل

۱. رینرسون، آرتور جی، *قانون‌نویسی گام‌به‌گام*، ترجمهٔ آزاده عبدالله‌زاده شهربابکی، تهران، سمت و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۳.

۲. محمدرضا مظفر، *اصول فقه*، جلد ۱، ترجمهٔ علیرضا هدایی، تهران، حکمت، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶.

۳. حسن جعفری‌تبار، *فلسفهٔ تفسیری حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰-۱۵۹.

نظر اکثریت مجلس را تأمین کند و اکثریت نمایندگان نمی‌توانند بر روی یک گزینه واضح و روشن توافق کنند؛ در این صورت، ناگزیر از اتخاذ تصمیم روشن و واضح طرفه می‌روند و تعلل می‌کنند و با استفاده از عبارات و اصطلاحات ذووجهین و ذواحتمالین موقتاً بر اختلاف سرپوش می‌گذارند و عملاً تعیین تکلیف آن را به آینده موکول می‌کنند تا با تغییر توازن نیروها در آینده بتوان درباره آن تصمیم قاطعی اتخاذ کرد. در این موارد، نمایندگان روی لفظ و عبارت مبهم و مجمل توافق می‌کنند و در واقع به مصالحه و سازشی موقت تن می‌دهند.^۲ دسته دوم مواردی است که قانون‌گذاران آگاهانه مضامین و الفاظی استفاده می‌کنند که تعین و حدود و ثغور دقیقی ندارند. در این موارد هم، قانون‌گذاران به عمد و به علم، تعبیر کش‌دار را وارد متن قانون می‌کنند تا دامنه اختیار - و حتی خودسری - برای مجریان شناخته باشند و در موارد لازم از این گستره تعبیر و گشادی الفاظ و عبارات کام‌جویی کنند.^۱ در این مقاله به بررسی دسته نخست بسنده می‌کنیم و علل و اسباب کاربرد چنین مصادیق ابهام و اجمال را رسیدگی خواهیم کرد.

هر قانون اساسی، یک اساس و نقطه ثقلی دارد که علت موجد آن است. این نقطه ثقل از چند تصمیم بنیان‌گذار و خطیر درباره شکل نظام سیاسی تشکیل می‌شود؛^۲ اما در جزئیات مقرراتی که درون قوانین اساسی وارد شده‌اند با چیزی بیش از یک مصالحه و یک نکته مبهم مواجه می‌شویم که هیچ تصمیمی در بر ندارند یا تصمیمی ذووجهین و محتمل‌الضدین اتخاذ کرده‌اند. غوررسی در این موارد این حقیقت را آشکار می‌کند که ائتلاف‌های موجود در صحنه سیاسی به عمد به این سو تمایل داشته‌اند که از اخذ یک تصمیم با محتوای معین و مشخص اجتناب کنند. وقتی اختلاف‌نظرها درباره موضوعات اعتقادی و مذهبی و تعارض منافع است، مصالحه و سازش به‌سختی یا دست‌کم بسیار دشوار به دست می‌آید. اما نکته مهمی که از دیدگاه کارل اشمیت در اینجا وجود دارد این است که: یک اساس (constitution)، جز از طریق اراده به دست آوردن وحدت سیاسی ممکن نمی‌شود و معنای دولت، به‌طور واضح و آشکاری، از طریق نسبی کردن تفاوت‌های مذهبی و اجتماعی قطعاً بر همه جدال‌های مذهبی و طبقاتی غلبه می‌کند. بنابراین،

۱. فرانتس نویمان، *آزادی و قدرت و قانون*، گردآوری و ویرایش و پیشگفتار از هربرت مارکوزه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. درباره تفاوت میان اساس و قانون اساسی رک: کارل اشمیت، «مفهوم وضعی اساس»، ترجمه سید ناصر سلطانی، سیاست‌نامه، سال سوم، ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۷، ص ۲۰۷-۲۰۸.

نشت ابهام و اجمال در متن قوانین اساسی مربوط به مسائل سیاسی خطیر و درجه اول نیست؛ به عبارت دیگر، از چنین مسائلی نمی‌توان صرف‌نظر کرد و این دسته از مسائل، مجامله‌بردار نیستند. در این حوزه، هرگونه مصالحه‌ای ناممکن است. حتی اگر سازشی هم انجام شود، خدع‌های بیش نمی‌تواند باشد و حتی چنانچه این سازش ظاهری نوشته شود، عن‌قرب پرده آن دریده و تصمیم از طریق عرف، رویه و خصوصاً سابقه اتخاذ خواهد شد.^۱ در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی و حتی در طرح نخستین قانون اساسی^۲ - که در دوره صدارت میرزا حسین‌خان سپه‌سالار تدوین شد - نمونه‌هایی از ابهام و طفره‌رفتن از تصمیم دیده می‌شود.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی

اصل ۱۱۵ و ۱۹ ق.ا.ج.ا ایران دو نمونه از این موارد هستند: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی ... انتخاب گردد» و «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد شد.» در ادامه، به اهم جزئیات مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در این باره خواهیم پرداخت و معنای برخی عبارات آن را از این دیدگاه توضیح خواهیم داد تا علل کاربرد چنین کلمات دوپهلویی بیشتر روشن شود. در اصل ۱۹ تعبیر تمثیلی «و مانند این‌ها» و در اصل ۱۱۵ لفظ «رجال» به‌جای لفظ مرد مضامینی دوپهلوی و دارای دو مفهوم متفاوت هستند.

۱.۱. مذاکرات اصل ۱۱۵ در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

این اصل در پیش‌نویس ذیل اصل ۷۶ به این شکل تنظیم شده بود: «رئیس‌جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.» در بررسی گروه پنج^۳ این اصل به شرح زیر تغییر

۱. همان.

۲. برای اطلاع از محتوی نخستین طرح قانون اساسی رک: فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰-۲۲۷؛ حق‌دار، علی‌اصغر، هفت رساله؛ اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران، دفتر دوم، باشگاه ادبیات [نشر الکترونیکی]، چاپ اول، ۱۳۹۵؛ سید ناصر سلطانی، «*عناصر نخستین قانون*

اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ص ۳۰-۷.

۳. اعضای گروه پنج عبارت بودند از: سید محمود طالقانی، عزت‌الله سبحانی، عباس شیبانی، احمد نوریخس، حبیب‌الله طاهری، حسین خادمی، میرزا محمد انواری، میرزا جواد حاجی ترخانی، محمد کرمی و مرتضی حائری یزدی. همان، ص ۲۷.

کرد: «رئیس‌جمهور باید ایرانی‌الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مرد و دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد.»^۱ نایب‌رئیس پس از قرائت متن بالا در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گفت: «یک متن به‌جای این پیشنهاد شده که می‌خوانم.» به نظر می‌رسد متنی که در ادامه خوانده شد، صورت نهایی پیشنهاد گروه پنج بوده که پس از پیشنهاد اول تغییراتی کرده بود؛ اما دربارهٔ چنین حدسی در مشروح مذاکرات توضیحی داده نشده است که چرا با دو متن مواجهیم، و متنی که «به‌جای» متن پیشین خوانده شد، چگونه توانسته بود «به‌جای» متن اولیه بنشیند و جایگزین آن شود؟ چنین موردی دربارهٔ اصول دیگر قانون اساسی دیده نمی‌شود و علت چنین وضعی از مشروح مذاکرات هم به دست نمی‌آید. اگر متن اخیر جایگزین پیشنهاد اولیهٔ گروه پنج بوده است، چه لزومی داشت که نایب‌رئیس مجلس هر دو متن را با هم بخواند؟! به هر حال، متن پیشنهادی چنین بود: «رئیس‌جمهور باید از بین رجال دینی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد، ایرانی‌الاصل، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن و حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی باشد.»^۲

تنها تغییر مهمی که در عبارت‌پردازی این دو متن روی داده بود، حذف لفظ «مرد» و جایگزین‌شدن تعبیر «رجال دینی و سیاسی» به جای آن بود. هرچند که مذاکرات گروه پنج ثبت و ضبط نشده و از جزئیات آن اطلاع نداریم، همین قدر می‌توان گفت جدالی دربارهٔ جایگزینی لفظ «رجال» به جای «مرد» در گرفته بود و لفظ اخیر بر لفظ اولی گروه پنج مقدم دانسته شده بود. چنین تعبیر دوجبه‌ینی می‌توانست توافق بیشتری را در مجلس بررسی نهایی از یک‌سو و در افکار عمومی از سوی دیگر برانگیزد؛ در حالی که تصریح به لفظ «مرد» و منحصرکردن مقام رئیس‌جمهوری به چنان صراحتی نمی‌توانست دوراندیشانه باشد.^۳

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ادارهٔ کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴، جلسهٔ شصت‌وچهارم، ص ۱۷۶۶.

۲. همان، ص ۱۷۶۶.

۳. «ابتدا که این اصل به‌رأی گذاشته شد و صریحاً مرد بودن جزء شرایط بود، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد و پس از تغییرات در شکل کنونی تصویب شد.» حسین مهرپور، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دادگستر، ۱۳۹۵، ص ۲۹۳.

نکته دیگری که زمینه چنین ابهامی را بیشتر فراهم می‌کرد، تعبیری است که در بیان یکی از مخالفان تصریح به لفظ زن آمده است. حسینعلی منتظری، رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، گفته بود: «راجع به مسئله مرد بودن، ما مسلمات اسلام را نمی‌توانیم کنار بگذاریم و از طرفی نمی‌خواهیم به خواهران خودمان جسارتی شده باشد یا حتی از آن‌ها سلب کنیم.»^۱ در اینجا به وضوح دیده می‌شود که یکی از فقهای حاضر در مجلس علی‌رغم اینکه با شناسایی چنین حقی برای زنان مخالف است، نمی‌خواهد این بیان حمل بر «جسارتی» بشود «یا حتی از آن‌ها سلب» شود. بدین ترتیب، افقی که در بحث پیدا می‌شد و سمت‌وسویی که بحث می‌گرفت، به سوی راه‌حلی میانه بود تا بحث در اجمال باقی بماند و مناقشات فروکش کند. در این بحث، بیش از موافقان حقوق زنان، نفع مخالفان لفظ زن در این بود که از چنین بحثی زودتر عبور کنند. اگرچه گروهی از اصولیین معتقدند که تکلیف به مجمل صحیح نیست، زیرا عقلاً ناپسند است؛ اما برخی دیگر معتقدند کلام مجمل در صورتی که تا هنگام حاجت، یعنی وقت عمل به آن تکلیف و به کار بستن آن دستور و توضیح کامل در اطراف آن برسد، اشکالی ندارد.^۲ گویی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نظر اصولیین اخیر بود که پذیرفته شد.

در توضیحات سید محمد حسینی بهشتی که در یکی از سخنرانی‌های او درباره قانون اساسی آمده است، می‌توان به مطالب تکمیلی بیشتری در این باره دست یافت. نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، در آن جلسه در پاسخ به این پرسش که آیا زنان می‌توانند رئیس‌جمهور بشوند، درباره جریان تصویب این اصل شرحی آورده که می‌تواند برای ایضاح ابهامات چنین مبحثی مفید باشد: «متن به صورتی تنظیم شد که ان‌شالله در آینده اگر این بینشی که می‌تواند گسترده‌تر شود، حمایت دوسوم مردم را به دست آورد، آن وقت راه برای این منظور هموار می‌شود ... ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند که صریحاً می‌خواست بگوید از نظر اسلامی بانوان نمی‌توانند رئیس‌جمهور شوند که این رأی نیاورد؛ چون آرای مخالف حتی از فقهای حاضر در جلسه زیاد بود. بنابراین، به این صورت درآمد که قانون اساسی به بن‌بست کشیده نشود، ولی معلوم باشد که باید به این مسئله در روند زمان همچنان توجه شود ... در قرآن کریم آیه‌ای که با صراحت امکان ریاست‌جمهوری یک زن را نفی کند، نداریم. به همین دلیل،

۱. همان، ص ۱۷۶۸.

۲. ابوالحسن محمدی، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵.

برخی از صاحب‌نظران فقیه در مجلس هم این مطلب را نمی‌پذیرفتند ... بنابراین ... قانون اساسی فعلی، آن قدر مُسَلِّم را گفته است؛ یعنی رجال مذهبی می‌توانند زمامدار باشند و فعلاً راجع به زنان مسئله را مسکوت گذاشته تا وقتی که زمینه فقهی گسترده آن به صورت روشن آماده شود. در آن موقع می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند و به آن مرحله رسید.^۱

توضیحاتی که سید محمد حسینی بهشتی درباره علل جایگزینی تعبیر «رجال» به جای «مرد» در اصل ۱۱۵ آورده، از چند جهت گویاست. در ابتدا باید یادآوری کرد که گویا بخشی از توضیحات بهشتی به جلسه شورای هماهنگی مربوط می‌شود^۲ و حتی ممکن است به گفت‌وگوهای جلسات دیگری غیر از صحن مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مربوط باشد. از یک جهت، بدین دلیل به زن در این اصل تصریح نشده که زمانه را برای چنین تصریحی مهیا نمی‌دیده‌اند و به همین دلیل موضوع را به «آینده» موکول کرده‌اند تا «اگر این بینشی که می‌تواند گسترده‌تر شود» بتواند پایه‌های اجتماعی خود را مستقر کند و «آن وقت راه برای این منظور هموار شود» می‌توان به چنین مطلبی تصریح کرد؛ به علاوه، او تصریح می‌کند که «در ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند» که بانوان نمی‌توانستند رئیس‌جمهور شوند و در نتیجه، چنین پیشنهاد صریحی در سلب حق بانوان رأی‌نیاب و نیروهای اجتماعی حاضر در مجلس نیز مخالف چنین دریافتی بودند. مخالفت‌ها با تصریح به لفظ «مرد» چنان بالا گرفته بود که راه هرگونه توافقی بر لفظ «مرد» بسته شده بود و امکان هم‌نظری و هم‌افقی در این باره در مجلس وجود نداشته است؛ به گونه‌ای که پافشاری بر چنین دیدگاهی می‌توانست عواقب سویی فراتر از این اصل در پی داشته باشد و کلیت قانون اساسی را «به بن‌بست» بکشد. بنابراین، «قانون اساسی فعلی» در چنان شرایطی که هنوز آن بیش، گسترده نشده بود «آن قدر مُسَلِّم» را گفته و «فعلاً راجع به زنان مسئله را مسکوت گذاشته» و بدین‌سان موضوع را به آینده حواله کرده است تا «زمینه فقهی» آن آماده شود.

۱. حسینی بهشتی، سید محمد، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۳۳-۳۵.

۲. شورای هماهنگی گروه سه‌نفره‌ای بود که فعالیت گروه‌های هفتگانه را هماهنگ می‌کرد و ماحصل کار آن‌ها را جهت ارائه به جلسات عمومی تنظیم می‌کرد. اعضای اصلی این شورا محمدجواد باهنر، علی گل‌زاده غفوری و ناصر مکارم شیرازی بودند و سید حسن آیت و جلال‌الدین فارسی عضو علی‌البدل بودند. *راهنمای صورت مشروح مذاکرات*، همان، ص ۲۳ و ۲۸.

سکوت مندرج در این اصل از نوع سکوت در مقام بیان نیست؛ یعنی با وجود اینکه مقتضای مقام طوری بوده که باید مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نکته‌ای بیان می‌کرده، معذک به عمد بحث را به سکوت برگزار کرده است. از سوی دیگر، اشاره بهشتی به «زمینه فقهاتی» به این معنا نیست که چنین مسئله‌ای تنها وجهی فقهی دارد، بلکه «زمینه فقهاتی» خود جزئی از یک کل است که حکم فقهی موضوع در افق چنین کلی فهمیده می‌شود و توفیق نیافتن مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در به رسمیت شناختن حق زنان در این مورد نشان‌دهنده فراهم‌نبودن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی چنان بینشی در کلیت جامعه بوده است که در این زمان بیش‌ازپیش فقها در آن سهم بیشتری را تصرف و تصاحب می‌کردند و معیارهای خود را بر همه ارکان جامعه بار می‌کردند و به‌سوی دریافتی مطلق از جهان‌بینی و سبک زندگی خود سمت‌وسو می‌گرفتند که در هر زمینه‌ای می‌بایست «زمینه‌های فقهاتی» آن فراهم شده باشد تا بتوان حکم به جواز آن داد. نکته مهم دیگری که از بیان بهشتی می‌توان دریافت، نسبتی است که او میان مضامین مندرج در اصول قانون اساسی و رابطه نیروها برقرار می‌کند. او به‌وضوح توضیح داده هر دریافتی که از موضوعات وارد قانون اساسی می‌شود، وابسته به بینشی است که در جامعه وجود دارد و هر بینشی که توانسته باشد «حمایت دوسوم مردم» را به دست بیاورد، خواهد توانست وارد قانون اساسی شود. بدین ترتیب، هر حقی‌انگام محقق خواهد شد که چنین پشتوانه‌ای داشته باشد. به تعبیر میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، برای تحقق حق‌ها «زور لازم است» و چنین نیرویی از نظر بهشتی وقتی طلوع می‌کند که «حمایت دوسوم مردم را به دست آورد.»^۱

از تعبیر «قانون اساسی فعلی که قدرِ مُسَلَّم را گفته» پیداست که می‌توان به «قانون اساسی مطلوب که حق مطلب را ادا کرده باشد» واصل شد. در اینجا چنین جمله‌ای در تقدیر و در مقام بیان است. تعابیر ذووجهین و دو پهلوئی که در هر قانونی به کار برده می‌شود، بستری برای چنین استعداد و قوه‌ای فراهم می‌کند تا هر زمانی که مقتضی موجود و مانع مفقود باشد بتواند قوه و قابلیت خود را به فعل برساند و مادامی که چنین شرایطی وجود ندارد، چاره‌ای جز پذیرفتن «قانون اساسی فعلی که قدرِ مُسَلَّم را گفته» نیست و به تعبیر بهشتی برای رسیدن به چنان

۱. نامه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به مظفرالدین میرزا. به نقل از: ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۷-۱۷۲.

قانون اساسی بالقوه مطلوبی باید کوشید و زمینه‌های آن را فراهم کرد و «حمایت دوسوم مردم را به دست آورد.»

یکی از اعضای شورای انقلاب در خاطراتش نکات مهمی درباره این موضوع آورده است که می‌تواند ابهامات دیگر چنین بحثی را تا حدی بزدايد: طرح پیشنهادی قانون اساسی پس از تدوین در هیئت حقوق دانان در دولت موقت تغییراتی کرد و سپس به شورای انقلاب رفت. «در شورای انقلاب با مدیریت شهید بهشتی یک ماه روی آن کار کردند.» عزت‌الله سبحانی در ادامه این مطالب در توضیح تغییرات مضمون اصل ۱۱۵ می‌نویسد: «یکی از تغییرات مهمی که در شورای انقلاب در طرح پیشنهادی قانون اساسی به عمل آمد، پیشنهاد مرحوم بهشتی در خصوص شرایط انتخاب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بود که به پیشنهاد ایشان چنین قید شد که هر ایرانی مسلمان در انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند خود را نامزد کند و در صورت کسب آرای لازم، رئیس‌جمهور خواهد شد.» چنان‌که سبحانی نیز تصریح کرده است: «در این پیشنهاد مرحوم بهشتی، قید «مرد بودن» و «شیعه بودن» نیامده بود.» چنان‌که این عضو شورای انقلاب توضیح داده، «عدم قید مرد بودن و شیعه بودن به‌طور آگاهانه انجام شده بود و به دلیل سهل‌انگاری و فراموشی نبود.» چنان‌که پیش‌تر در توضیحات نایب‌رئیس مجلس دیدیم و در اینجا هم عضو دیگر شورای انقلاب بر آن صحنه گذاشته، بهشتی در زمره کسانی بود که محرومیت زنان را از چنین حقی نمی‌پذیرفت و نفوذ و وزن وجود او در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مانع از آن بود که مخالفان بتوانند به‌سادگی و صراحت چنین سلب حقی را به کرسی بنشانند: «مرحوم بهشتی در جلساتی که بدین منظور در شورای انقلاب تشکیل می‌شد، مطرح می‌کرد که «به چه دلیل زن نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود؟ در حالی که ما مدرک داریم که زن حق قاضی شدن را هم دارد.»^۱ سبحانی همچنین گفته است پس از آنکه رهبر انقلاب خواستار ملاقات و گفت‌وگو با یکی دو تن از اعضای شورای انقلاب درباره پیش‌نویس قانون اساسی شدند، بهشتی و بنی‌صدر به نمایندگی از شورای انقلاب با ایشان دیدار کردند. «اصولی که امام بر آن‌ها انگشت گذارده بود، عبارت بود از شرط شیعه و مذکر بودن برای رئیس‌جمهور در حالی که در متن پیش‌نویس قانون اساسی ایرانی مسلمان قید شده بود.»^۲ عزت‌الله سبحانی درباره این ملاقات می‌نویسد: «در مورد

۱. عزت‌الله سبحانی، *نیم‌قرن خاطره و تجربه*، جلد دوم، بی‌نا، بی‌تا، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۱.

شش اصل مورد اشکال با ایشان بحث کرده بودند و امام در سه مورد نظرات آنان را پذیرفته بودند و در مورد سه اصل اشکال باقی مانده نیز ایشان اظهار داشته بودند که در مجلس مؤسسان پیرامون آن بحث و بررسی شود.^۱ از مجموع بحث‌هایی که در این باره انجام شده، چنین می‌توان دریافت که رهبر فقید انقلاب نیز در برابر توضیحات کسانی که با تصریح به شرط «مرد بودن رئیس‌جمهور» در قانون اساسی مخالف بودند، تأمل و توقف کرده و به همین منظور فیصله چنین بحثی را به عهده مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گذاشته بود تا «در مجلس مؤسسان پیرامون آن بحث و بررسی شود». چنین به نظر می‌رسد که در جریان این مباحثات چنین افقی پدیدار می‌شد که «دفع مناقشت به مجاملت اولی‌تر» است و «احتیاط‌کردن و حزم نگاه‌داشتن هیچ زیان ندارد».^۲

کسانی مانند بهشتی که با تصریح به لفظ مرد در متن اصل مخالف بودند و در رابطه نیروها نیز در چنان موقعیتی نبودند که بتوانند زن را وارد اصل کنند و دستشان از دامن هر چاره و گریز کوتاه بود، به ناچار، به الفاظ مبهمه و فقرات ذو احتمالین متوسل می‌شدند و می‌کوشیدند تا به زور میرزایی و قوه انشایی لفظی را در متن بگنجانند تا وقتی «زمینه فقهاتی» و شرایط اجتماعی مهیا شد، راه سخن باقی بماند و تصرف و تسلطی که در جامعه زنان وجود داشت از دست نرود و سلب نشود؛ به تعبیر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، و از روی متن قانون اساسی «بحث بر ما وارد نیاید.» برای این دسته از اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی چنین تدبیری آخرالدواء و آخرالعلاج بود و چون نتوانسته بودند طوره‌های دیگر مقصود خود را دنبال کنند، به این مقدار به ناچار تن داده بودند. نبردی که در اینجا در گزینش واژگان روی داده، معلوم می‌کند که واژه صرف لفظ نیست، بلکه به‌مثابه نمودی از مناسبات اجتماعی و سیاسی، شأنی از قدرت در آن نهفته است. بدین‌سان، ترکیب واژه‌ها و گزینش کلمات و سیاق متن با پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی و رابطه نیروها، به پیچیدگی بیشتر میل و نسبتی بغرنج با مناسبات قدرت برقرار می‌کند.^۳ نایب‌رئیس مجلس در این موضوع از آنجا که از رابطه نیروها در درون و بیرون مجلس

۱. همان، ص ۶۰. سحابی در ادامه گفته است: «آن نسخه قانون اساسی که امام مطالعه و نظرات خود را در حاشیه آن یادداشت کرده بودند، جزو اسناد شورای انقلاب است که من از محل نگهداری آن اطلاع ندارم.» همان، ص ۶۱ انتشار این اسناد می‌تواند جزئیات بحث‌ها درباره قانون اساسی را بیشتر روشن کند.

۲. بیهقی، همان، ص ۶۲۱.

۳. جواد طباطبایی، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶.

خبر داشت، توانسته بود با توجه به توازن قوای دو طرف مذاکره کند. بهشتی از ظاهر و باطن کار و مقدار استعداد و بضاعت طرفین آگاه بود و با تکیه بر چنین شناختی توانسته بود چنین پیشنهادی را وارد متن کند.

از نظر سیاسی به تعویق انداختن حل و فصل یک موضوع مناقشه برانگیز می‌تواند کاری عاقبت‌اندیشانه و عقلایی باشد؛ چنان‌که قدما گفته‌اند: «آفت ملک شش چیز است ... و به کار داشتن مناقشت به جای مجاملت ... اصحاب رأی ... دفع مناقشت به مجاملت اولی‌تر شناسند.»^۱ اما باید دربارهٔ خصوصیت مصالحه و مجامله آگاه بود و چنین مواردی را در درون قانون اساسی شناسایی کرد تا دربارهٔ امکان تفسیر آن نیز در آینده واقع‌بین بود. بدون توجه به چنین موضوعی تفسیر حقوقی این دسته از مواد قانون اساسی در چرخهٔ باطل یک آشفتگی و سردرگمی خواهد افتاد. در چنین فروضی حقوق‌دانان بر سر این با همدیگر بحث خواهند کرد که قصد قانون‌گذار چه بوده است و هر یک با دستاویز کردن لفظی بر ادعای خود پافشاری خواهد کرد؛ بدون اینکه هیچ‌یک بتوانند تصویر رضایت‌بخش و قانع‌کننده‌ای ارائه کنند. هنگامی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی چنین راهی برای فیصله‌دادن به اختلاف برگزیده شد و چنین فرمول و صورت‌بندی انتخاب شد، دقیقاً به این دلیل چنین راه‌حلی گزینش شد که همهٔ نیروهای مؤثر حاضر در صحنهٔ سیاسی بتوانند متن قانون اساسی را بپذیرند. در غیر این صورت، چنان‌که نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گفته بود: «قانون اساسی به بن‌بست کشیده» می‌شد.

وقتی که چنین مصالحه و مجامله‌ای در حال وقوع بود و حتی تعیین قانونی می‌یافت، دورنمایی از بحثی بی‌پایان و بی‌نتیجه در افق اجرای قانون اساسی پدیدار می‌شد. طرفین بحث، با اعتقاد کامل به متن قانون اساسی استناد می‌کردند و حقوق‌دانانی مانند ناصر کاتوزیان، مصطفی رحیمی و ابوالفضل قاضی دفاعیات و انتقادات خود را طرح می‌کردند، اما نتیجهٔ این اختلافات در بحث‌های حقوق‌دانان معلوم نمی‌شد، بلکه توازن نیروهای سیاسی یا به تعبیر بهشتی «حمایت دوسوم مردم» سرنوشت و سمت‌وسوی این اجمال را رقم می‌زد؛ چراکه نوسان و انعطاف موجود در الفاظ ذووجهین تصمیمی سیاسی بود که عالماً و عامداً اتخاذ شده بود «تا مجاملت بماند و

۱. کلیله و دمنه، ص ۱۳۶۴؛ «رسول خدا در سخن اول زبیر را فرمود تا با خصم مجامله نگه دارد و طریق افضل فرو نگذارد.» رشیدالدین میبیدی، *کشف الاسرار و عده‌الابرار*، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، ص ۵۶۸.

فتنه برپا نشود»^۱ و عاقبت آن در اقدامات سیاسی بعدی، به هر شکلی که باشد، اعم از قانون عادی و رویه، معلوم خواهد شد، نه با نظریه‌پردازی و اظهار نظر حقوقی. بدیهی است کشف و تفسیر اراده‌ای که وجود ندارد، ناممکن است. جایی که اراده‌ای وجود ندارد، حتی بزرگ‌ترین حقوق‌دانان باید زبان به کام گیرند. هر ارزیابی هنجاری اینجا نمی‌تواند جز بحث لفظی اسفباری باشد.^۲ اجمال قانون در اینجا به سکوت قانون نزدیک می‌شود و چنان که اصولیین گفته‌اند «لاینسبُ لِساکتِ قولُ» سکوت حمل بر چیزی نمی‌شود و نمی‌تواند دلیل بر چیزی باشد. سکوت فی حد ذاته دلالتی ندارد و اگر در موردی مفید مقصودی است، حتماً به کمک قرائن است.^۳ علت کاربرد سکوت و اجمال از این حیث یکسان است.

سکوت قانون به معنای فقدان قانون درباره موضوع یا موضوعات معین است و شامل سکوت عمدی و حتی مواردی است که به علت بی‌توجهی قانون‌گذار، قانونی وضع نشده باشد. به همین جهت، برای بیان این معنای وسیع در فقه اصطلاح «ما لانصّ فیهِ» را به کار برده‌اند که بسیار رسا و جامع است.^۴ سکوت قانون در اندیشه سیاسی و حقوقی محل توجه نویسندگان بزرگ این حوزه بوده است. هابز از منظر حقوق طبیعی، حوزه سکوت قانون را قلمرو مانصّ فیهِ و اباحه و آزادی آدمی می‌داند: «آدمیان در همه اعمالی که قانون درباره آن سکوت کرده، آزادند تا آنچه عقل خودشان حکم می‌کند در خصوص آنچه بیشترین سود را برایشان در بر دارد، انجام دهند.»^۵ متن لاتین هم چنین است: «درباره اعمالی که قانون هیچ حکمی معین نکرده است.»^۶ برای مثال، از آنجا که حاکم درباره آزادی در انتخاب مسکن، نوع خوراک، کار و پیشه و تعلیم و تربیت فرزندان به شیوه دلخواه خودشان و نظایر آن در احکام خود چیزی نگفته است، قلمرو آزادی اتباع حوزه سکوت قانون است. هابز در صفحات بعد به این موضوع بازگشته و به آن

۱. بیهقی، چاپ ادیب، ۵۹۹.

۲. کارل اشمیت، همان، ص ۲۱۱.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۷۸۲.

۴. همان، ص ۵۲۳.

۵. متن فرانسه و ترجمه لاتین لویاتان چنین است:

«... dans tous les domaines d'activité que les lois ont passé sous silence, les gens ont la liberté de faire ce que leur propre raison leur indique comme leur étant le plus profitable.» Léviathan, p. 224.

6. Le latin dit : «... le citoyen possède la liberté à l'égard des actions sur lesquelles la loi ne précise rien ... », Léviathan, p. 224.

پرداخته است. او در حاشیه کتاب و ذیل عنوان «بزرگ‌ترین [بخش] آزادی اتباع بستگی به سکوت قانون دارد»^۱ می‌نویسد: «برخورداری از آزادی‌های دیگر بستگی به سکوت قانون دارد. در مواردی که حاکم هیچ قاعده و قانونی تجویز نکرده باشد، اتباع آزادند تا به صلاحدید خود عمل کنند یا از انجام‌دادن عمل بپرهیزند.»

۱.۲. مذاکرات اصل ۱۹ در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

این اصل که اصل ۵ پیش‌نویس و اصل ۱۹ قانون اساسی کنونی است، در گروه یک^۲ از گروه‌های هفت‌گانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بررسی شد. متن این اصل در پیش‌نویس چنین بود: «بر مبنای آیه کریمه «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر بر اساس تقوی.» در مذاکرات گروه یک، متن این اصل به شرح زیر تغییر کرد: «در جمهوری اسلامی ایران افراد از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

بلافاصله پس از قرائت این اصل رستم شهرزادی، نماینده و موبد زرتشتیان، به میان سخنان نایب‌رئیس درآمد و فریاد اعتراض برآورد: «چرا در این اصل مذهب را ذکر نکرده‌اید؟!» نایب‌رئیس، سید محمد حسینی بهشتی که خود عضو گروه یک بود، پاسخ داد: «ما جلوتر در مورد مذهب همه حرف‌ها را گفته‌ایم، اینجا فقط خواسته‌ایم نفی کنیم.» این تعبیر خود طفره‌رفتن از پاسخی روشن و واضح به چنین مسئله خطیری بود. اما نایب‌رئیس در ادامه این جمله کلید اصلی چنین بحثی را روشن کرده است و از این منظر باید در سخن او توقف کرد. بهشتی گفت: «اگر مذهب را بیاوریم، آن وقت خیلی چیزها باید در این ردیف قرار بگیرد و نظر داده شود.»^۳ چنان‌که از فحوای کلام او به دست می‌آید، مجلس بررسی نهایی علاقه‌ای به طرح آنچه او «خیلی چیزها» گفته است نداشته تا درباره آن بحث و اظهار نظر شود و بدین‌سان خواسته است تا چنان

1. Pour la plus grande part, la liberté des sujets dépend du silence de la loi., Léviathan, p. 232.

۲. در گروه یک علاوه بر سید محمد حسینی بهشتی، علی‌اکبر مشکینی، عبدالله جوادی آملی، حسن آیت، عبدالحسین دستغیب، جلال‌الدین فارسی، ربانی شیرازی، محمود روحانی و علی‌اکبر قرشی یکی از نمایندگان اقلیت‌های دینی، نماینده آشوریان آذربایجان غربی، سرگون بیت اوشانا، نیز عضویت داشتند. همان، ص ۲۵.

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۶۸۹-۶۹۰.

موضوعات مناقشت‌انگیز را - با آوردن تعبیری که حقوق‌دانان و اصولیین آن را تعابیر تمثیلی می‌نامند - به‌اجمال برگزار کند و بدین ترتیب، مدارا و مجاملتی در میان باشد. چنین تعبیر تمثیلی در متن این اصل تنها برای سرپوش گذاشتن بر یک اختلاف بود. طفره‌رفتن از چنین بحثی برای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی راهی هوشمندانه بود تا آنکه بخواهد آن مجلس را که اکثریت اعضا در سلک روحانیت شیعی بودند^۱، وارد موضوعات چالش‌برانگیزی کند که می‌توانست ابعاد وسیعی در رسانه‌های عمومی آن دوره^۲ پرتلاطم داشته باشد. از تعبیر تمثیلی مندرج در اصل، بنا بر منطق حقوق، چنین فهمیده می‌شد که این عبارت‌پردازی در مقام بیان موارد دیگری مانند دین و مذهب و جنسیت نیز هست، در حالی که آشکارا قصد اکثریت مجلس از آن منصرف بود. فاصله^۳ میان قصد مجلس و منطق تعبیر تمثیلی مندرج در اصل چنین ابهام و اجمالی را آشکار می‌کرد. بنابراین، مقتضای مصلحت چنین بود تا به تعبیر بی‌هقی «مجاملتی در میان باشد بهتر که دشمن تمام»^۴ و نایب‌رئیس مجلس با بیان این عبارات که «این اصل اصلاً ناظر به مذهب نیست ... در این اصل امور طبیعی که مایه‌های جغرافیایی دارد، مطرح شده است، مذهب که مایه‌های جغرافیایی ندارد»^۵ می‌خواست به تعبیر جهانگشای جوینی، «به مدارا و مجاملت پیش آید.»^۶ نایب‌رئیس مجلس با این نوع پاسخ می‌کوشید «مجاملت بماند و فتنه بر پا نشود.»^۷

یکی از اشکالات مهمی که در بررسی وقایع و حوادث مربوط به تاریخ قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد، ثبت و ضبط نشدن مذاکرات گروه‌های هفتگانه‌ای است که هر یک

۱. چهل‌ونه نفر از مجموعه هفتادوسه نفر عضو مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سلک روحانیون بوده‌اند. رک: *راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با معرفی مجلس و اعضای خبرگان، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۵-۳۳۴.*

۲. بی‌هقی، همان، ص ۵۶۴.

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همان. در جلسه شصت و پنجم، نماینده زرتشتیان نامه‌ای خواند و در آن از جمله گفت: «... پیش از به ثمر رسیدن انقلاب عظیم ملت ایران ... به اقلیت‌های مذهبی در کشور ایران قول و امیدواری تساوی حقوق و آزادی بیشتر داده می‌شد ... ولی با کمال تأسف مشاهده گردید که این امیدواری‌ها توسط دولت موقت و حتی مجلس خبرگان به ناامیدی و یأس گرایید ... زرتشتیان ... به‌صورت شهروندان درجه دو میهن خود شناخته شده‌اند و حق هیچ‌گونه فعالیت سیاسی و نظامی و قضایی ندارند ...». همان، ص ۱۷۷۹.

۴. عطا ملک جوینی، جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، هرمس،؟؟؟.

۵. بی‌هقی، چاپ ادیب، ص ۵۹۹.

بررسی‌های اولیهٔ مربوط به خود را انجام می‌دادند و سپس، نتیجهٔ مذاکرات خود را در صحن مجلس بررسی نهایی طرح می‌کردند. در خصوص اصل ۱۹ نیز روشن نیست که در اطراف تعبیر «مانند این‌ها» که در متن نهایی وارد شد، یا «نظایر این‌ها»، چنان‌که در پیش‌نویس آمده بود، چه مباحثی طرح شده بود و طرفین بحث به چه انگیزه‌ای چنین تعبیر تمثیلی مجملی را وارد متن اصل ۱۹ کرده‌اند. مقصود و منظور تدوین‌کنندگان متن از درج این عبارات چه بوده است؟ اگر چنین مذاکراتی در دست می‌بود، می‌توانست جزئیات بیشتری را روشن کند.

در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دربارهٔ این اصل فقط دو صفحه بحث شده است و همین مقدار ناچیز و اندک دربارهٔ چنین موضوع مهمی یکی از دلایل دیگری است که نشان می‌دهد اکثریت نمایندگان میلی به ادامه و تفصیل بحث نداشته‌اند و مایل بوده‌اند تا از چنین موضوعی به‌سرعت عبور کنند و به جوانب آن دامن نزنند. از این حیث، گویی هم‌دستی و هماهنگی‌هایی از پیش میان اکثریت اعضای مجلس وجود داشته است. تعبیر یکی از اعضای این مجلس چنین حدسی را بیشتر تقویت می‌کند. عزت‌الله سحابی دربارهٔ کنار گذاشتن پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می‌نویسد: «از نحوهٔ برخورد آنان و انتقاداتی که به موضوع [پیش‌نویس] داشتند، مشخص بود که از قبل هماهنگی‌هایی در این خصوص انجام شده است.»^۱

۲. قوانین اساسی مشروطه

۲.۱. نظام‌نامهٔ اساسی

نظام‌نامهٔ اساسی به دلیل وخامت حال مظفرالدین شاه به‌تعمیل تدوین شده بود تا پیش از درگذشت او سند مشروطیت گذشته باشد. به همین سبب، متن به عجله تنظیم و نزد شاه فرستاده شد. پس از چند هفته تعلل و تأخیر در نهم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ برای برخی تغییرات آن را به مجلس بازپس فرستاده بودند.^۲ در همین رفت‌و برگشت‌های متن نظام‌نامهٔ اساسی برآوردی از قوای

۱. سحابی، همان، ص ۶۵

۲. سعید امیر ارجمند، «قانون اساسی»، انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامهٔ ایرانیکا، ۳)، ترجمهٔ پیمان، متین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰.

طرفین در میان بود و مجلس در اصلاح موضوعاتی مانند جایگاه مجلس سنا^۱ و متن قسم‌نامه سخت ایستادگی می‌کرد و نیروی انجمن‌ها نیز همچون تکیه‌گاهی قوی در کار بود.

اصل ۲۸: «هرگاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحت همایونی رسیده‌اند، به‌اشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد، به حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود.»

این اصل از نظام‌نامه اساسی که در آغاز استقرار مشروطیت و شرایط ناپایدار وقت نوشته شده است، چنان مبهم و مجمل تدوین شده تا واکنشی در شاه و درباریان برنینگیزد. مقصود از این اصل بستن یکی از راه‌های مهم مداخله پادشاه در امور مملکت بود. شاه طبق قانون اساسی مشروطه پس از تعیین هیئت وزرا و رئیس‌الوزراء نمی‌توانست مستقیماً در اداره امور کشور مداخله کند و مشروطه‌خواهان نیز نمی‌خواستند چنین مطلبی را بی‌پرده در قانون اساسی درج کنند؛ بنابراین، چنین تکلیفی را برای وزرا پیش‌بینی کردند و اصل ۲۸ قانون اساسی را پیچیده و مبهم نوشتند. دلیل عاقبت‌اندیشی و احتیاط‌کاری این بود که شاه گاه‌وبیگاه در موضوعات مختلف بسته به مسائل و شرایط کشور دستورها و فرمان‌هایی صادر می‌کرد. در این اصل چنین مداخله‌ای منع شده است؛ یعنی اگر وزیری اقداماتی انجام دهد و مبنای عمل خود را فرمان‌ها و دستورهای کتبی یا شفاهی پادشاه قرار دهد و وقتی مجلس از او درباره این اقدامات بازخواست کند، آن وزیر در توجیه اقدامات خود به احکام شفاهی و کتبی پادشاه استناد کند. این دفاع نه‌تنها از او پذیرفته نخواهد بود، مسئولیت‌آور نیز خواهد بود. چنین مواردی یکی از دلایل عمده تدوین متمم قانون اساسی بود تا پس از آنکه نیروهای مشروطه‌خواهان برقرار و جای‌گیر شدند، از چنین موارد ابهام و اجمالی عبور کند و منطق مشروطیت را واضح و مبرهن بیان کند و نشان دهد «این شغل را شرایط است ... و اگر چنانچه ناچار این شغل به باید کرد» می‌بایست «شرایط این شغل را به‌تمامی» درخواست^۲.

۱. احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، میلاد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴. برای ملاحظه صورت کامل موارد اختلاف مجلس و دربار رک به: رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۶۸ به بعد.

۲. بیهقی، همان، ص ۲۰۲-۱۷۵.

اجمال و ابهام در اینجا صورت بدیعی یافته است؛ بدین معنا که در قسمت اخیر اصل ۲۸ قانون اساسی، در مقام نتیجه‌گیری گفته شده بود: «به حکم قانون مسئول ذات همایونی خواهد بود.» نخست اینکه لفظ «مسئول» چنان‌که با سکون یا کسره خوانده شود، دو معنای کاملاً متفاوت القا می‌کرد و چنین حدی از دقت در نوشتن اصل قانون اساسی بی‌سابقه است؛ اما در آن هنگامه چنان عباراتی در نتیجه اصل ۲۸ مهمل و فاقد هرگونه ضمانت اجرایی بود. تدوین‌کنندگان قانون اساسی چنین صلاح‌اندیشی کرده بودند که پیامد و توان چنان اقدامی را در همان اصل نیاورند و به‌منظور کاستن از آثار برانگیزاننده احتمالی آن در اصل‌های دیگر تکلیف چنین بحثی را روشن کنند. نمونه اخیر را می‌توان از فضایل و هنرمندی‌هایی برشمرد که مشروطه‌خواهان بدان مجهز بودند. در اصل ۲۹ سرانجام وزیری که از مفاد اصل ۲۸ تخلف کرده باشد، آورده شد: «هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که به صحت همایونی رسیده است، از عهده جواب برنیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است، مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد ...». پس از اینکه پایه‌های مشروطیت استوار و پابرجا شد، مشروطه‌خواهان از اراده خود پرده برداشتند. در آستانه تدوین متمم قانون اساسی مشروطه که موازنه قوا به سود مشروطیت تغییر کرده بود، مشروطه‌خواهان تلویح را کنار گذاشتند و در اصل ۶۴ تصریح کردند: «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.»

اصل ۳۳ قانون اساسی مشروطه نمونه دیگری از نبرد واژگان از طریق کاربرد ابهام در تدوین قانون اساسی است: «قوانین جدیدی که محل حاجت باشد، در وزارتخانه‌های مسئول انشا و تنقیح یافته به توسط وزرای مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس به صحت همایونی موشح گشته به موقع اجرا گذاشته می‌شود.»

عبارت‌پردازی اصل ۳۳ درباره «صحت همایونی» و امضای قوانین به دست پادشاه در نظام‌نامه اساسی به‌نحوی نوشته شده بود که امضای پادشاه تشریفاتی باشد؛ اما این نکته به‌صراحت و به‌عیان گفته نشود تا به‌تدریج و پس از آنکه پایه‌های مشروطیت مستقر شد، این درک به‌طور طبیعی روی دهد. از حیث عبارت‌پردازی متن در زبان فارسی تعبیر «به صحت همایونی موشح گشته» مفید چنین معنایی است که امضا و صحت همایونی تشریفاتی است و هر قانونی که به تصویب مجلس می‌رسد، به‌طور طبیعی الزاماً باید توشیح شود. تدوین‌کنندگان متن

نظام‌نامه اساسی به عمد توشیح را در چنین شکلی نوشته بودند تا معنای تجمل و احترام در بطن آن دیده شود و چنین تصویری را القا کند. آوردن عبارت «به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود» بلافاصله پس از «موشح گشته»، چنین تصویری را به نمایش می‌گذارد؛ والا اگر قصدی غیر از این در میان بود، دست کم می‌بایست چنین نوشته می‌شد: «به صحه همایونی موشح گشته [و سپس] به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود.» چنان که یکی از شارحان قانون اساسی مشروطه تصریح کرده است: «صحه معنا دلالت بر تصدیق صحیح بودن آن قانونی که توشیح می‌شود دارد.»^۱ بدین ترتیب، چنین وضعی در قوانین همه کشورهای دیده می‌شود: «قوانین اساسی کشورها را عمداً آمیخته به ابهام می‌نویسند تا وقتی ضرورت عملی ایجاب کرد که از معانی مختلف واژه‌های کلیدی استفاده شود، مدرک مد نظر قابلیت برداشت‌های متفاوت را داشته باشد.»^۲

منصورالسلطنه، مهم‌ترین شارح قانون اساسی، در این باره نکات مهمی گفته است. اهمیت سخنان عدل از این حیث دوچندان است که او در زمره کارگزاران مشروطیت بود و از خبایای مذاکرات مربوط به قانون اساسی اطلاع داشت. نویسنده دومین رساله حقوق اساسی مشروطه پس از ذکر اصل ۲۷ متمم قانون اساسی که «توشیح به صحه همایونی را» شرط «استقرار» قانون دانسته بود، در توضیح اصل ۳۳ قانون اساسی می‌نویسد: «حال ببینیم پادشاه می‌تواند از امضای قانونی که دارای شرایط مذکوره است مضایقه فرماید؟» او پس از طرح بحث نتیجه می‌گیرد: «از اغلب این اصول می‌توان استدلال نمود بر اینکه شخص پادشاه باید قوانینی را که دارای این دو شرط هستند به صحه ملوکانه خود موشح سازد، زیرا در تمام این اصول مسئله صحه گذاشتن به قوانین حتمی فرض شده و عبارات قطعی استعمال نموده‌اند.» منصورالسلطنه در تأیید چنین قصد و اراده‌ای در تدوین‌کنندگان قانون اساسی به دو نکته استشهد کرده است: ۱. عبارات قسمت اخیر اصل ۱۵ و ۱۷ و ۳۳ و ۴۷ قانون اساسی که در هر چهار مورد یک عبارت عیناً تکرار شده و چنین تکراری گویای قصد و غرضی بوده است «به صحه همایونی موشح و به‌موقع اجرا گذارده شود.» ۲. «در مذاکراتی که هنگام ایجاد قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ مابین امنای ملت و اولیای دولت به عمل آمد، مخصوصاً مسئله حق عدم امضای

۱. احمد عراقی، *حقوق اساسی ایران*، تهران، اقبال، ۱۳۳۱، ص ۳۲۰.

۲. نیل براون، ام و ام کیلی، استیوارت، *راهنمای تفکر نقادانه*، ترجمه کورش کامیاب، تهران، مینوی خرد، چاپ یازدهم، ۱۳۹۸، ص ۵۹.

قوانین تولید اشکالات عمده نموده و در این باب گفت‌وگوهای زیاد مبادله گردید ... امنای ملت زیر این بار گران نرفته و هیجان‌های عمومی حاصل گشت تا اینکه حق عدم امضا اساساً رد ... شد.» منصورالسلطنه در ادامه این بحث به نکته مهم دیگری نیز اشاره کرده است: «ولی باید این نکته را ملاحظه نمود که اگر ترتیب امور مملکتی صحیح باشد، یعنی حقیقت گردش امور بر وفق اصول مشروطیت و موافق قواعد حکومت‌های پارلمانی باشد، امکان ندارد که پادشاه از امضای قوانین مضایقه فرماید.»^۱

توضیح اخیر منصورالسلطنه یعنی در شرایطی که موازنه قوا به سود مشروطیت است و «امور بر وفق اصول مشروطیت» اداره می‌شود، پادشاه می‌بایست قوانین مصوب مجلس را توشیح کند؛ اما آنگاه که پادشاه با دستبردزدن در اساس مشروطیت بخواهد به تدریج علیه اساس آن اقدام کند و به مصاف اراده عمومی برود و با مداخله در جریان طبیعی امور از بیراهه‌ای مانند دست‌کاری انتخابات و «وزیری پوشیده کردن»^۲ نهادهای قانون اساسی را از درون پوچ و پوک کند؛ در این صورت، پادشاه خود به فعال مایشاء در صحنه حکومت تبدیل خواهد شد و اساساً کار به جایی نخواهد رسید که مجلس بخواهد قوانینی مخالف امیال و آمال همایونی صادر کند و همه نهادهای کشور به دوره پیش از مشروطه بازخواهند گشت و نهادهای کشور جز مجیزگوی اوامر ملوکانه نخواهند بود.

نویسندگان متن قانون اساسی مشروطه در زمانه‌ای که هنوز موازنه نیروها کاملاً به سود مشروطیت نبود و مشروطه‌خواهان با درکی که از درون و بیرون نیروهای خود داشتند به همین مقدار اکتفا کرده و ترجیح داده بودند چنین تعبیر ذووجهین و محتمل الضدینی را به کار ببرند که هر آینه اگر موازنه نیروها به سود شاه تغییر می‌کرد، می‌توانست از همین عبارت‌پردازی‌ها معنای دیگری بیرون بکشد.

چنین آگاهی از وزن کلمات و نقشی که در بازتاب حقیقت امور دارند، در مشروطیت حضور داشت و مشروطه‌خواهان دریافت‌های بی‌بدیلی از این حیث از خود نشان داده‌اند. در روزهایی که «هنگامه انقلاب به اعلی‌درجه رسیده بود، محمدعلی شاه پیشنهاد کرد که لفظ مقننه به جای

۱. منصورالسلطنه عدل، سید مصطفی، *حقوق اساسی یعنی اصول مشروطیت دول*، تهران، ۱۳۲۷ ق، ص ۲۱۴-۲۱۶.

۲. بیهقی، همان، ص ۲۰۲-۱۷۵.

مشروطیت نوشته شود ... لکن مجلس و ملت به هیچ وجه هیچ کلمه‌ای را غیر از مشروطه قبول نداشت.» چنین نبردی در جای دیگری هم تکرار شد که در سرنوشت مشروطیت نقشی قاطع داشت و مشروطه‌خواهان از نقش «بسیار مهم و مؤثر یک شخص عالی‌مقداری» در این باره یاد کرده‌اند. تقی‌زاده می‌نویسد: «آن شخص مشهدی باقر بقال، وکیل بقال‌ها در مجلس اول است که در واقع، اصطلاح مشروطه را وی نجات داد.» در این واقعه بر اثر هیجان تبریز در آخر سال ۱۳۲۴ که قریب دو هفته طول کشید و مذاکرات و مبارزات مجلس با دربار ادامه داشت، تبریز در نقش یکی از کانون‌های مؤثر فشار بر دربار عمل می‌کرد تا به خواست مشروطه‌خواهان تن دهد. تقی‌زاده همچنین در این باره از نقش مخبرالسلطنه هدایت «در قیادت و ادارهٔ سکان کشتی انقلاب و وصل بین دربار و مجلس و تدبیر عاقلانهٔ امور» به نیکی یاد کرده است. در فقرهٔ اخیر، جدال بر سر جایگزین کردن لفظ مشروعه به جای مشروطه بوده است. مخبرالسلطنه از طرف دربار به مجلس آمد و گفت: «حالا که شما اصرار در لفظ مشروطه دارید، شاه می‌فرماید من با مشروعه موافقم که البته باید امور بر طبق شرع انور باشد و جامع‌تر از کلمهٔ مشروطه است.» بنا بر گزارش تقی‌زاده در اینجا «بر اثر این زرنگی نبض جمعی از مقاومت‌کنندگان ساقط شد و مخصوصاً علما فوراً رضا داده گفتند تمّ الخلاف و این بهترین راه حل است.» در اینجا بود که آن شخص عالی‌مقدار با تکیه بر «عقل عقلائی»^۱ که در آن مجلس حاضر و ناظر بود گفت: «ما اصناف و یخه‌چرکین‌ها و مردم عوام این اصطلاحات غلیظ عربی را نمی‌فهمیم. ما این چیزی را که به‌زحمت و خون دل و این همه مجاهدت گرفته‌ایم، اسمش مشروطه است و ما با این لفظ‌پدازی‌ها مشروطهٔ خودمان را از دست نمی‌دهیم.»^۲ مشهدی باقر بقال اگرچه چنین درکی را در قالب عباراتی عامیانه بیان کرده، در بیان او درک عمیقی از تمایز میان این دو مفهوم نهفته است که او با زیرکی و با زبانی عامیانه خواسته است از آن عبور کند و بیش از این بر آن توقف نکند تا مبادا فتنه‌ای برانگیخته شود. این پیشنهاد از این حیث با قبول مجلس مواجه شد که قوای مشروطه‌خواهان در عرصهٔ سیاسی غلبه داشت و رقیب نمی‌توانست چنین بحثی را بیش از این ادامه دهد. در چنین شرایطی است که برخی الفاظ بر بعضی دیگر ترجیح داده می‌شوند.

۱. طباطبایی، جواد، «لیبرالیسم همان عقل عقلائی است»، مصاحبه با مهرنامه، ش ۳۴، نوروز ۱۳۹۳.

۲. تقی‌زاده، سید حسن، مقالات تقی‌زاده، ج اول مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱ و ۱۵۷.

۲.۲. متمم قانون اساسی

متمم قانون اساسی مشروطه به منظور تکمیل نواقص مشروطیت و قانون اساسی اول تدوین شد. چنان که پیش‌تر دیدیم، موارد ابهام و اجمال در متن نخست بسیار بود و این میزان از پیچ و موج سخن ناشی از وضعیتی بود که نیروهای مشروطیت در آن به سر می‌بردند. پس از آنکه قوای مشروطیت استقرار یافت، زمان آن فرارسید تا «ابهام برخیزد و شبهت نماند»^۱ و منطق مشروطیت بیش‌ازپیش عیان شود و بدین ترتیب ابهام‌ها تفصیل یابد. هر چند درجه ابهام با متمم قانون اساسی کمتر شد، این بدان معنا نیست که هیچ ابهامی باقی نماند.

اصل ۴۶ متمم قانون اساسی مشروطه، نمونه دیگری است: «عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایون پادشاه است.» تعبیر مندرج در اصل ۴۶ متمم قانون اساسی نیز ذووجهین است. «به موجب فرمان همایون پادشاه» مفید دو معنا می‌تواند باشد: ۱. فرمان تشریفاتی پادشاه که پس از معرفی وزرا به مجلس و رأی اعتماد نمایندگان صادر خواهد شد. ۲. فرمان انشایی پادشاه که هر شخصی را که او وزیر بشناسد، بر منصب وزارت تکیه خواهد زد؛ هر چند این احتمال مرجوح و ضعیف باشد. ظاهر اصل، معنای معلومی در کلیت نظام مشروطه و قانون اساسی آن دارد، اما احتمال معنای دیگری هم هست؛ هر چند این احتمال ضعیف است. صورت نخست، معنای مشروطه‌خواهانه اصل است؛ اما چنین معنای صریحی در مشروطه نوپا هنوز پانگرفته بود؛ لذا ناگزیر چنان نوشته شده که گویی پادشاه در عزل و نصب وزرا نقش مهمی دارد و یکی از ارکان انتصاب وزرا است. بدین ترتیب، مجامله‌ای در میان آمده بود. هر دو طرف با ارزیابی که از نیروهای خود داشته‌اند، کوشیده‌اند تا هنگامی که مقتضی موجود و مانع مفقود نیست، راه مناقشت را ببندند و در این باره سکوت کنند و آنگاه که موازنه و حمایت نیروهای سیاسی را داشته باشند، مقصود و منظور خود را آشکار خواهند کرد. تنها وقتی که چنین شرایطی در رابطه نیروها وجود داشته باشد، مجامله و دوپهلویی الفاظ رخت بر خواهد بست و معنایی واضح و روشن از الفاظ ذووجهین حاکم خواهد شد. در چنین شرایطی، امور، یک‌رویه خواهد شد و پوشیدگی و حجابی که چنین الفاظی را در بر گرفته، کنار خواهد رفت.

۱. هجویری، *کشف‌المحجوب*، به نقل از لغت‌نامه دهخدا.

در شرح منصورالسلطنه بر اصل ۴۶ متمم قانون اساسی تصریح شده «اختیاری که اعلی‌حضرت همایونی در تعیین مأمورین حتی در نصب وزرا دارد، اختیار مطلق نیست»، اما در ادامه می‌نویسد: «فقط در خصوص نصب وزرا اختیار پادشاه وسیع‌تر است.» در آغاز مشروطیت که هنوز مفاد این اصل مستقر نشده بود و مشروطه نوپا بود و می‌کوشید تا به تدریج پایه‌های خود را مستقر کند، در چنین شرایطی، شارح قانون اساسی می‌نویسد: «همین که یک نفر شرایط مندرجۀ اصل ۵۸ متمم قانون اساسی را که عبارت از مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعۀ دولت علیه بودن است، دارا شد و از شاهزادگان طبقۀ اولی هم نباشد، پادشاه می‌تواند او را به مقام وزارت منصوب نماید، بدون اینکه در این تعیین مجبور به رعایت رأی شخص دیگری باشد.»^۱ منصورالسلطنه در ادامه دربارهٔ اختیار پادشاه در عزل وزرا می‌نویسد: «در عزل وزرا بدون هیچ شبهه و تردید پادشاه مختار خواهد بود؛ زیرا در اصل ۴۶ متمم قانون اساسی صراحتاً این حق را به اعلیحضرت همایونی داده است.»^۲ شایستهٔ بسی توجه است که تفسیر همین اصل در دهه‌های بعد و خصوصاً در فاصلهٔ شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲ معنای مشروطه‌خواهانه‌ای می‌یابد. احمد عراقی، یکی از مفسران قانون اساسی مشروطه دربارهٔ این اصل می‌نویسد: «از سایر اصول قانون اساسی استنباط می‌شود که اعمال این حق پادشاه مشروط و معلق به رعایت نکات زیر گردیده است: ۱. وزیر مسلمان و ایرانی‌الاصل و از تبعۀ ایران انتخاب شود (اصل ۵۸)؛ ۲. پسر و برادر و عموی پادشاه به وزارت انتخاب نشوند (اصل ۵۹ متمم)؛ ۳. با در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت مجلسین شورای ملی و سنا وزرا منصوب و معزول گردند (اصل ۲۷ و ۲۹ قانون اساسی و ۶۷ متمم)؛ ۴. با رعایت و برحسب اقتضا قانون معین شوند (اصل ۶۲ متمم).»^۳ منصورالسلطنه تنها به مفاد اصل ۵۸ قانون اساسی به‌مثابه شرایطی اشاره کرد که پادشاه برای نصب وزرا می‌بایست رعایت کند؛ در حالی که احمد عراقی «رضایت یا عدم رضایت مجلسین شورای ملی و سنا» را در نصب و عزل وزرا لحاظ کرده و از مفاد اصل ۶۷ متمم چنین استنباط می‌کرد؛ اما منصورالسلطنه نه به این اصل

۱. منصورالسلطنه، همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۲۲۵.

۳. عراقی، همان، ص ۳۲۹. این کتاب در دورهٔ دولت محمد مصدق و پیش از کودتای مرداد ۱۳۳۲ نوشته شده و مضمون مشروطه‌خواهی دارد.

و نه به اصل شصتم متمم که تصریح می‌کرد: «وزرا مسئول مجلسین هستند» تکیه نمی‌کرد تا عزل و نصب وزرا از سوی پادشاه را به چنین حدودی مشروط کند.

جایی که عبارات ذوجهین به کار می‌رود، زمینه مستعدی برای رشد عرف‌ها و رویه‌های قانون اساسی مهیا می‌شود. به فراخور اینکه توازن نیروها و «حمایت دوسوم مردم» به کدام سمت و سوی یکی از این معانی میل می‌کند، همان معنا رواج و رونق می‌گیرد و بدین ترتیب، عرف و رویه‌ای در این باره شکل می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت میان این تعبیر و حقوق اساسی نانوخته پیوند برقرار است و چنین ناحیه‌هایی در قوانین اساسی مستعد رشد عرف‌های حقوق اساسی هستند.

۳. نخستین طرح قانون اساسی در دوره سپهسالار

پس از کوشش‌های نافرجام امیرکبیر در «خیال کنسلیطوسیون»، تلاش‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و میرزا حسین‌خان سپهسالار در تدوین قانون اساسی به تهیه متن بی‌عاقبتی منتهی شد. در یکی از مواد این طرح پیشنهادی برای قانون اساسی چنین آمده بود: «وزرا و حکام و جمیع آن‌هایی که در سر کارها هستند عموم اهالی ایران، را که هیئت دولت ما از آن‌ها تشکیل یافته، خود را باید وجود واحد بدانند و در جلب منافع مشروع و دفع اضرار دولت در همه حال با کمال خلوص و صدق نیت و صفا و صداقت اتفاق نمایند.»^۱

این بند از نخستین قانون اساسی در نهایت ابهام نوشته شده؛ گویی نویسندگان از طرح صریح و بی‌پرده این فکر واهمه داشته‌اند و زمانه و وقت را برای بیان آن موافق و مقتضی نمی‌دیده‌اند؛ اما با این همه کوشیده‌اند تا به تعبیر قائم‌مقام، «الفاظ مبهمه و فقرات ذواحتمالین در فصلی که موقع ذکر این مطلب است، به زور میرزایی و قوه انشایی بگنجانند که راه سخن برای ما باقی بماند.»^۲ نویسندگان متن بدین ترتیب در شرایطی دشوار کوشیده‌اند تا فکر مهمی را در لفافه

۱. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰-۲۲۷.

۲. نامه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به میرزا محمدعلی آشتیانی (۱۳۲۸ ق) نماینده ایران در مذاکرات صلح ارزنه الروم؛ در: *میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، منشآت قائم‌مقام*، به کوشش بدرالدین یغمایی، (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹)، ۱۸.

و در غلاف الفاظ پنهان کنند تا چنانچه روزی مقتضی موجود و مانع مفقود بود، بتوان آن را در راه مقصود تفسیر کرد و راه تصرف و تسلطی را گشوده نگاه داشت.

متن نخستین قانون اساسی از زبان شاه نوشته شده است. شاه به وزرا و حکام دستور می‌دهد: اول، «عموم اهالی ایران ... خود را باید وجود واحد بدانند»؛ دوم، «هیئت دولت ما از آن‌ها [از اهالی ایران] تشکیل یافته» است. چنین به نظر می‌رسد که این عبارت اخیر به معنایی از «حاکمیت ملی» اشاره دارد. بیان این جمله که «هیئت دولت ما از اهالی ایران تشکیل یافته» است، یعنی اینکه اجزا و ارکان این دولت و ابتدای قدرت آن بر اهالی ایران است و این دولت ناشی از اهالی ایران است. چنین اندیشه‌ای در آثار دیگر میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله شناخته شده است. او در نامه‌ای که به مظفرالدین میرزا ولیعهد نوشت، گفته بود: «ایرانیان را زور لازم است ... بلکه زور تازه و زوری که همیشه باعث نصرت و فیروزی ابدی تواند بود، زوری که امروزه سبب اقتدار و شوکت دول اروپا است و وجهه ترقی ایشان شده است. این فقره ممکن نمی‌شود، مگر آنکه تلاش نموده طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند، در خیر و شرّ وطن عموماً با هم شریک و سهیم نمایند.»^۱

فریدون آدمیت در ارزیابی این بخش گفته است: «این ماده خوب نوشته نشده. اگر خواسته بگوید قدرت دولت ناشی از حاکمیت ملت است، بیانش گنگ است؛ هرچند مستشارالدوله به آن معنی نیک پی برده بود. البته در عصر ناصری ممکن نبود چنان مفهومی را به‌صراحت در متن قانون گنجانند.»^۲ نکته مهمی که در اینجا آدمیت به‌درستی توضیح داده، «بیان گنگ» مطلبی است که نویسنده به معنای آن واقف بوده است؛ در میانه سطور آدمیت این معنی را می‌توان استنباط کرد که چنین وضعی در عبارت‌پردازی متن عمدی بوده است؛ اگرچه لازم بود آدمیت بر این نکته انگشت تأکید می‌نهاد. تاریخ‌نویس اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران به‌خوبی به چنین ظرایفی در اندیشه مشروطه‌خواهان آگاه بود. او در ادامه تلاش‌های سپه‌سالار در «دومین طرح قانون اساسی» می‌نویسد: «در نگارش آن استادی زیرکانه به کار رفته ... دقت در طرح دوم می‌رساند که میرزا حسین‌خان به مصلحت‌اندیشی، در پی تدوین قانونی بوده که تصویب شاه را به

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۷-۱۷۲.
 ۲. آدمیت، همان، ص ۱۹۷.

دست آورد و به «تدریج» با وضع اصول و قوانین دیگر به تکمیل آن پردازد.» در ادامه همین موضوع می‌نویسد: «برخی از آن مواد به‌عمد گنگ و کش‌دار نوشته شده، اما بسیار پرمعنا و دامنه دارند.»^۱ آدمیت در توضیح اینکه چرا این لایحه قوه قانون‌گذاری را از قوه اجرایی تفکیک نکرده بود، می‌نویسد: «نویسندگان لایحه له آن نکته خوب آگاهی داشتند، ولی محذور سیاسی گریبان‌گیرشان بوده است و اینکه طرح پیشین قانون اساسی پسندیده نیفتاد؛ شاید از همین رهگذر باشد که دستگاه قانون‌گذاری جداگانه‌ای پیشنهاد کرده بود.»

درجه ابهام‌نویسی در این متن با نمونه‌های پیشین تفاوت دارد. این میزان از ابهام در بیان مقصود رابطه‌ای مستقیم با توازن قوای طرفین دارد. بدین معنا که هر قدر این موازنه نیروها به سود مفهوم حاکمیت ملی باشد، ابهام در بیان مفهوم مقصود کمتر خواهد بود و هر قدر این موازنه به ضرر مفهوم حاکمیت ملی باشد، ابهام نیز به همان رتبه بیشتر می‌شود تا آنجا که به‌سختی می‌توان معنای مقصود را فهمید.

۱. همان، ص ۲۰۵. یکی از استادی‌های زیرکانه نویسندگان متن این بود که در متن لایحه هیچ‌کجا لفظ «قانون» نیامده بود و به جای آن از «قاعده» استفاده شده بود.

نتیجه گیری

عبدالرحیم طالبوف در انتقاد از نظام‌نامه اساسی می‌نویسد: این «نظام‌نامه که الآن در دست ماست، قانون اساسی نیست ... مسلماً حقوق ملت تا یک درجه مشخص گشته» ولی حقوق سلطنت «به قرار سابق مبهم مانده» است. تأکید می‌کند «در یک مملکت دو حکومت نمی‌شود، کوسه و ریش‌پهن در عالم نیست. سلطنت مشروطه و استقلال [سلطنت] داعی خنده داخله و خارجه است.» در ادامه وی پس از یادآوری نکاتی که قانون اساسی باید به آن‌ها بپردازد، می‌نویسد: «صلاح ملک و ملت در تشیید اصول قوانین مشروطه و کمال تألیف قانون اساسی است» بنابراین، «اول کاری که برای وکلای ملت واجب است، تألیف قانون اساسی است. این یک تیزاب فاروق است... پرده از روی کار صادق و خائن برافتد، وگرنه هر روز وعده بی‌مدت [و] احکام بی‌نفوذ و فرامین شاه‌طهماسبی برای چیست؟»^۱ انتقادات طالبوف از متن نظام‌نامه اساسی و ابهامات آن اندیشیده‌ترین بحثی قلمداد می‌شود که درباره قانون اساسی مشروطه گفته شده است. طالبوف به روشنی می‌دید که در آغاز راه مشروطیت و آن هنگام که هنوز نیروهای مشروطه‌خواهان انسجام نیافته بود، چنین وضعی در چنین عبارات بازتاب یافته بود و تغییر موازنه نیروها پس از آن ایجاد می‌کرد تا منویات مشروطه‌خواهان به زبان صریحی بیان شود و این «تیزاب فاروق» امور را شفاف کند.

در ادامه، نکته‌ای که از طالبوف آوردیم، موضوعی برای نویسندگان کتاب‌های حقوقی اساسی نیز شناخته شده بود. میرعماد نقیب‌زاده در متمم قانون اساسی مشروطه چنین اجمال‌های عمدی را در لایه‌های زیرین آن دیده بود که نشانی از سازشی موقتی داشت. نقیب‌زاده به‌نوبه خود می‌کوشید این سازش موقتی را به سود درکی مشروطه‌خواهانه فیصله دهد و از این حیث درباره اصل ۲۷، ۴۶ و ۶۴ متمم چنین داوری‌هایی پیش کشیده است. اما این دوگانگی‌ها نه فقط با چنین بحث‌های نظری که مقدمات لازم آن هستند، بلکه مهم‌تر از آن، به تعبیر مشروطه‌خواهان، با وقوع تغییر در موازنه نیروها که «تیزاب فاروق» اند، فیصله خواهد یافت و یکی از این دوگانه‌ها را غالب و فاتح میدان خواهد کرد.^۲ بدین ترتیب، در مرحله تدوین قانون در وهله نخست باید دقت به خرج داد و از ورود الفاظ و عبارات مجمل و مبهم جلوگیری کرد. همچنین، باید از

۱. عبدالرحیم طالبوف تبریزی، *ایضاحات در خصوص آزادی*، بی‌نا، ۱۳۲۰، ص ۵۴-۵۵.

۲. میرعماد نقیب‌زاده، *حقوق اساسی*، به کوشش سید ناصر سلطانی، تهران، سهامی انتشار، ۱۴۰۰، ص ۵۳.

تعابیری پرهیز کرد که مجوز انگیزه‌ها و علل متفاوتی هستند و نباید لحن و شیوه بیانی را به کار برد که صنفی سخن قانون‌گذار را بفهمد، اما بر عموم مردم پوشیده ماند یا اینکه «گفتن چیزی و غیر آن اراده کردن»^۱؛ به تعبیر نهج البلاغه «وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تَجَوُّزُ فِيهِ الْعِلَلُ، وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّكْيِيدِ وَالتَّوَثُّقِ»^۲ اما در وهله بعدی، در برخی موضوعات که بالاتر بررسی کردیم، به دلیل توازن نیروها راهی برای گریز از چنین وضعی نیست و راه حل قاطع چنین اجمال و ابهامی غلبه قوای یکی از نیروهای سیاسی در آینده است.

هنگامه تدوین قوانین اساسی از لحظات خطیر در هر کشوری است و به همین سبب بحث‌های دقیقی درباره گزینش واژگان طرح می‌شود. به همین جهت بود که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی یکی از اعضای آن مجلس با نظر به بحث‌های اعضای مجلس یادآوری می‌کرد: «یکی از حقوق دانان انگلیس به نام «پنتان» می‌گوید کلمات قانون را باید با الماس وزن کرد. عبارت‌نویسی قانون ما هم باید طوری باشد که در کاربرد قوانین و در جایی که می‌خواهند به یک قانون استناد کنند، دو نفر از یک لفظ حمال ذو وجوه دو نوع برداشت نکنند. امیرالمؤمنین فرمود که استناد نکنید به قرآن که حمال ذو وجوه است. اگر یک لفظی حمال ذو وجوه بود و محمل‌های زیادی داشت، خطرناک است.»^۳

۱. از دیدگاه زبان حقوق در عبارت نهج البلاغه دو کلیدواژه حقوقی هست که باید توضیح داده شود ۱. «علل» جمع علت: آنچه بدان بهانه کنند. (از اقرب الموارد) نباید در متون حقوقی بهانه و دستاویز وارد کرد ۲. «لحن قول»: در لغتنامه دهخدا معانی ذیل لغت «لحن» آمده که برای فهم معنای عبارت بالا اهمیت دارد و نشان می‌دهد که در تاریخ زبان حقوقی چه پیچیدگی‌هایی وجود دارد: گفتن کسی را سخنی که او فهمد و بر دیگران پوشیده ماند. (منتهی الارب). رساندن به کسی یعنی گفتن و فهماندن بدو بی‌آنکه دیگری فهم کند. سخن سر بسته گفتن که جز مخاطب فهم نکند. (تاج المصا در). میل کردن به کسی. (منتهی الارب). تعریض کردن در سخن و منه: خیر الحدیث ماکان لحناً؛ ای مایتکلم بشی و یراد غیره. (منتهی الارب). گفتن چیزی و غیر آن اراده کردن. (منتخب اللغات). همان طور که می‌بینیم، «لحن» صورت‌های متفاوتی دارد و به اشکال مختلفی ظاهر می‌شود. وقتی قانون‌گذار در متن قانون میل به کسانی و صنفی می‌کند، قانون را فاسد می‌کند؛ یا اینکه چیزی می‌گوید و غیر از آن اراده می‌کند. درباره چنین اصطلاحات حقوقی فنی و پیچیده‌ای باید توضیحات دقیقی داده شود. از این نمونه‌ها می‌توان دریافت چنین بحثی، تاریخ و پیشینه مهمی در زبان فارسی دارد.

۲. *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام اصفهانی، تهران، فقیه، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲۸-۱۰۲۷.

۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همان، جلسه پنجم، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتابها

۱. آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی، چاپ یازدهم، ۱۳۹۴.
۲. آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۲.
۳. بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، هرمس، ۱۳۸۷.
۴. تقی زاده، سید حسن، *مقالات تقی زاده، ج اول مشروطیت*، به کوشش ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۸۶.
۵. جعفری تبار، حسن، *فلسفه تفسیری حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.
۷. حسینی بهشتی، سید محمد، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی، ۱۳۸۰.
۸. حق دار، علی اصغر، *هفت رساله؛ اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران*، دفتر دوم، باشگاه ادبیات [نشر الکترونیکی]، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۹. رینرسون، آرتور جی، *قانون نویسی گام به گام*، ترجمه آزاده عبدالله زاده شهربابکی، تهران، سمت و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹.
۱۰. زندیه، حسن، *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۱. سحابی، عزت الله، *نیم قرن خاطره و تجربه*، جلد دوم، بی تا. بی نا.
۱۲. طباطبایی، جواد، *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*، تبریز، ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۳. عراقی، احمد، *حقوق اساسی ایران*، تهران، اقبال، ۱۳۳۱.
۱۴. عطا ملک جوینی، جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، هرمس.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۹۲.

۱۶. محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۷. مظفر، محمدرضا، *اصول فقه*، جلد ۱، ترجمه علیرضا هدایی، تهران، حکمت، ۱۳۸۱.
۱۸. منصورالسلطنه عدل، سید مصطفی، *حقوق اساسی یعنی اصول مشروطیت دول*، تهران، ۱۳۲۷ ق.
۱۹. مهرپور، حسین، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دادگستر، ۱۳۹۵.
۲۰. میبیدی، رشیدالدین، *کشف الاسرار و عده الابرار*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
۲۱. *میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، منشآت قائم مقام*، به کوشش بدرالدین یغمایی، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
۲۲. ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ۱۳۴۶.
۲۳. نقیب زاده، میرعماد، *حقوق اساسی*، به کوشش سید ناصر سلطانی، تهران، سهامی انتشار، ۱۴۰۰.
۲۴. نویمان، فرانتس، *آزادی و قدرت و قانون*، گردآوری و ویرایش و پیشگفتار از هربرت مارکوزه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳.
۲۵. *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام اصفهانی، تهران، فقیه، ۱۳۶۸.
۲۶. نیل براون، ام و ام کیلی، استیوارت، *راهنمای تفکر نقادانه*، ترجمه کورش کامیاب، تهران، مینوی خرد، چاپ یازدهم، ۱۳۹۸.

مقالات

۲۷. اشمیت، کارل، «مفهوم وضعی اساس»، ترجمه سید ناصر سلطانی، سیاست نامه، سال سوم، ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۷.

۲۸. راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با معرفی مجلس و اعضای خبرگان، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸.

۲۹. سلطانی، سید ناصر، «عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۹.

۳۰. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۳۱. طباطبایی، جواد، «لیبرالیسم همان عقل عقلایی است»، مصاحبه با مهرنامه، ش ۳۴، نوروز ۱۳۹۳.

۳۲. قنواتی، جلیل و فتحی، بدیع، «تأثیر کتاب فقه فارسی فاطمی قمی بر قانون مدنی»، یادنامه سید محمد فاطمی قمی، تهران، سهامی انتشار، ۱۴۰۰.

(ب) منابع لاتین

33. Hobbes, Thomas, *Léviathan*, trad. Fr. F. Tricaud, Paris, Dalloz, 1999.
 34. Hobbes, Thomas, *Léviathan*, Editor/introduction, C. B. MacPherson, Penguin Classics, Paperback, 1981.